

متن پرسش

سلام علیکم و رحمه الله استاد بزرگوارم: پاسخ های شما به سوالات اخیر کاربران در باب انتخابات اسفند ۹۴ را مطالعه کردم و دیدم چنان لطافتی دارد که قرار گرفتن در مسیر فهم آنها برای نفوس با اخلاص که خانه وجودشان را در معرض تندبادها حوادث روزگار فعلی می بندند، حقیقتا سهل ممتنع است. اگر بخواهم در مسیر این نوع تفکر لطیف لمحہ ای قرار گیرم (یا بگو بیقرار گردم) باز به همین می رسم که هنوز انگار زمین و زمان به کمال استعداد خود برای فهم افق برتری که امام راحل بزرگوار به روی انسان گشوده، نرسیده و هنوز حتی جریان راست گرای واقعی یا اصلاح طلب واقعی ما نتوانسته هویت و شخصیت خود را ذیل آن نور دوران معاصر قوام دهد و در بلندای دیگری مافوق دعوای سیاسی چپ و راست برای تمدن سازی اقدام کند. گفتمان های رایج اصولگرا و اصلاح طلب و میانه رو با همه چالشهایی که در ظاهر چشم ما با یکدیگر دارند، در ظلمت مدرنیته گرفتارند و کم توفیقی هر دو جناح که امتحان خود را در دوران سازندگی و اصلاحات و مهرورزی و در مجالس متفاوت نشان دادند ریشه در همین گرفتاری دارد. جالب آنکه همگی در یک چیز مشترکند و آن عدم فهم افقی که رهبری گرانقدر ذیل نور امام متذکر آن هستند. نشانه این غفلت از روحی که آقا متذکر آن است اینکه می توان توصیه ها و راهبردها و تذکرات یکسانی را در کلام آقا پیدا کرد که به همه جناح ها در زمان مسئولیت شان داشته اند و این نشانه ها هم در دولت آقای هاشمی و هم در دولت آقای خاتمی و هم در دولت آقای احمدی نژاد و هم در مجالس اصولگرا و هم در مجالس اصلاح طلب مشهود است. همه جناح ها و افراد سیاسی - بجز معدود کسانی که مسلما گرگهایی در لباس میش هستند - به نظر بنده دلسوزانه می خواهند برای کشور خدمت کنند و هر کدام در قرائت خاص خود یک وجهی از وجوه توجهات این سویی امام را برجسته تر می کنند یکی عدالت را و یکی آزادی را، یکی جمهوریت را و یکی اسلامیت را، یکی آبادانی را و یکی کارفرهنگی را... اما همگی در گفتمان های خود برای نحوه اداره کشور و به پیش بردن اقتصاد بیمار و فرهنگ مظلوم به سمت توسعه ذیل تمدن غربی مشترکند. این است که مردم مستضعف ما (به معنی قرآنی کلمه) بجای آنکه در معرض آن لطایف تفکر قرار گیرند، یک روز آرمان و مطلوب و مطالبات خود را در گفتمان این جناح می بیند و به فلان رای می دهد و روز دیگر در جناح مقابل به بهمان رای می دهد. و این دست به دست شدن قدرت میان جریان ها سالهاست ادامه دارد و عملا نه مردم و نه حکومت و نه نخبگان و خواص بسمت غفلت زدایی از ظلمات زمانه علی نحو راقی سیر داده نمی شوند. آری شاید هنوز زمان کمال استعداد قرار گرفتن در مسیر چنان تفکر لطیفی که شما متذکر آن هستید فرارنرسیده است... بقول شاعر دردآشنای روزگارمان

آقای برقعی: و این بحر طویل است... عصر یک جمعهء دلگیر، دلم گفت بگویم بنویسم که چرا عشق به انسان نرسیده است؟ چرا آب به گلدان نرسیده است؟ چرا لحظه ی باران نرسیده است؟ و هر کس که در این خشکی دوران به لبش جان نرسیده است، به ایمان نرسیده است و غم عشق به پایان نرسیده است. بگو حافظ دلخسته ز شیراز بیاید بنویسد که هنوزم که هنوز است چرا یوسف گمگشته به کنعان نرسیده است؟ چرا کلبه احزان به گلستان نرسیده است؟ دل عشق ترک خورد، گل زخم نمک خورد، زمین مرد، زمان بر سر دوشش غم و اندوه به انبوه فقط برد، فقط برد، زمین مرد، زمین مرد، خداوند گواه است، دلم چشم به راه است، و در حسرت یک پلک نگاه است، ولی حیف نصیبم فقط آه است و همین آه خدایا برسد کاش به جایی، برسد کاش صدایم به صدایی...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از این که متوجه‌اید روح شاعرانگی، روح تذکر به این دوران است؛ بسیار دلگرم شدم و حقیقتاً در افقی که شاعر می‌گشاید، می‌توان از کدورت دعوای جنایات سرگردان آزاد شد و به جایی نظر کرد که به گفته‌ی جناب حافظ: «می‌وزد از چمن نسیم بهشت / هان بنوشید دم به دم می‌تاب» در چنین شرایطی که در صبح‌دمان ژاله بر رخ لاله می‌چکد، از چمن‌زار مظاهر، نسیم بهشت می‌وزد و تمام فضا را آماده می‌کند که تا سالک طالب حقیقت در عالی‌ترین شرایط توحید که امکان تحقق عشق خالص در میان است، از نوشیدن می‌تاب محبت کوتاهی نکند و نگذارد در چنین شرایطی غیر از رجوع به حق چیز دیگر در میان آید. این حالت را در پیاده‌روی اربعین در بین انبوه زائران حضرت سیدالشهداء «علیه‌السلام» و یا در حرم امامان معصوم «علیهم‌السلام» به‌خوبی می‌توان احساس کرد که چگونه نفحات الهی، شوری آتشین بر قلب‌ها انداخته به طوری که هرکس در تلاش است در نوشیدن می‌تاب که همان عشق خالصانه است، عالی‌ترین سبقت را به صحنه آورد. موفق باشید